

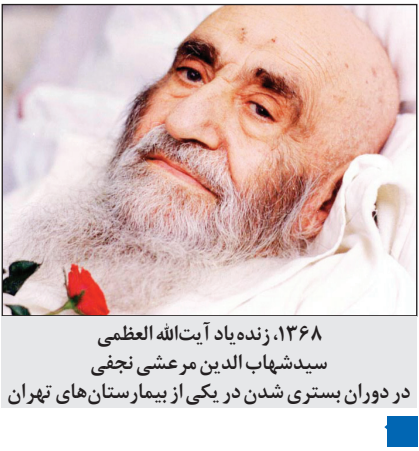
نگاه	زکبه عقالی؛ تاریخ‌پژوه
------	------------------------

در ستایش از حافظان میراث تمدنی اسلامی و ایرانی

آنان که معرفت به ارمغان آوردند...

«کتاب»، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین منابع ایجاد تمدن در هر سرزمینی است و در کنار آن، انسان‌هایی که در حفظ و نگهداری از این میراث بشری کوشیده‌اند، بس قابل تقدیر و ستایش‌اند. فی‌المثل نقش آفرینی شیخ بهایی و همسرش (دختر شیخ‌علی منشار عاملی)، در ایجاد کتابخانه وقفی ۴هزار جلدی در قزوین، در زمان شاه‌طهماسب صفوی و نقش آفرینی علامه‌مجلسی‌پدر و پسر در ایجاد کتابخانه یک‌میلیون جلدی «مکتبه امیرالمومنین(ع)» در اصفهان، تحسین‌برانگیز و ارجمند می‌نماید.

اما در تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه بعد از دوران سقوط فرهنگی ایرانیان در ۲سلسله قاجار و پهلوی، بزرگانی با تمام وجود سعی کردند که در حفظ و نگهداری میراث تمدنی گذشتگان بکوشند و امروز ما با کوشش این افراد، وارث کتب خطی و دست‌نویس گرانبهایی هستیم که چراغ راه پژوهشگران هستند. به‌طور مثال در تاریخ معاصر ایران، تلاش مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی برای حفظ میراث اسلامی، تاسیس و وقف کتابخانه و سختی‌هایی که ایشان در این راه متحمل شده‌اند، غیرقابل کتمان است. چنانچه در حاشیه کتاب «کشف‌الغلات و الاصطلاحات» در تابستان ۱۳۰۶ش آذر دوران طلبگی در مشهداً و در حال گرسنگی مرقوم فرموده بودند: «کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات تألیف علامه عبدالرحیم بن احمد هندی بهاری حنفی مشهور به سور که به در خواست فرزندش شیخ‌شهاب‌الدین بهاری در سال ۱۱۶۰ق به نگارش در آمده و اندکی پس از اتمام آن زندگی را بدرود گفته است. این کتاب را با مزد ۲سال نماز استیجاری که به نیابت از مرحوم میرزا محمد یزائی قبول کرده‌ام، به مبلغ ۲۰روپیة بریتانیایی خریداری کردم. خداوند توفیق بر انجام



«کتاب»، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین منابع ایجاد تمدن در هر سرزمینی است و در کنار آن، انسان‌هایی که در حفظ و نگهداری از این میراث بشری کوشیده‌اند، قابل تقدیر و ستایش هستند.
فی‌المثل نقش آفرینی شیخ‌بهایی و همسرشان (دختر شیخ علی منشار عاملی) در ایجاد کتابخانه وقفی ۴هزار جلدی در قزوین، در زمان شاه طهماسب صفوی ونقش آفرینی علامه‌مجلسی‌پدر و پسر در ایجاد کتابخانه یک میلیون جلدی «مکتبه امیرالمومنین(ع)» در اصفهان، بسا تحسین‌برانگیز و ارجمند می‌نماید

کار دهد. شروع نماز از ابتدای روز ۲۱ ذیقعدۀ سال ۱۳۲۲ق است. من دل‌شکسته، نویسنده این کلمات در حال گرسنگی به‌سرمی‌برم و مدت ۲۰ساعت است که نتوانسته‌ام قوتی به‌دست آورم تا یا ن سد گرسنگی خود کنم، خداوند در کار همه گرفتاران گشایش فرماید، شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی سنه ۱۳۴۲ق مدرسه قوام، یکی از مدارس مشهد جدم بزرگانی که در تاریخ معاصر، با دغدغه شخصی به تاسیس و وقف کتابخانه برای حفظ میراث تمدنی اسلامی و ایرانی اقدام کرده‌اند نیز قابل تقدیر بر است. کتابخانه‌هایی چون «ملک»، که به همت حاج حسین آقا ملک در سال ۱۳۱۶ش تاسیس و وقف آستان قدس رضوی(ع) شد یا کتابخانه گوهرشاد که در سال ۱۳۲۲هـ.ش به همت حاج سیدسعید طباطبایی نائینی در مشهد تاسیس شد نیز، دارای چنین ارجی است. همچنین کتابخانه «وزیری» که یزد که به همت حجت‌الاسلام والمسلمین علی محمد وزیری در سالال ۱۳۳۴هـ.ش تاسیس شد و یا کتابخانه شهید «امیرتوکل کامیوزا» که در دهه ۳۰شمسی در شهر زاهدان تاسیس شد. کتابخانه هرندی که به همت حاج‌شیخ ابوالقاسم هرندی در شهر کرمان و در سال ۱۳۴۹هـ.ش بنیان نهاده شد و... در زمره این تلاش‌های ارجمند در تاریخ معاصر ماست.

در این میان اما، نباید از نقش بزرگانی که به گردآوری و تصحیح کتب خطی و دست‌نویس همت گماشته و عمری را در این راه صرف کرده‌اند، غافل بود. به‌طورمثال علمای بزرگی چون آیت‌الله شیخ‌آقا بزرگ تهرانی که اهتمامی جدی در این‌باره میدول داشت. ایشان کتاب «الذریعۃ الی تصانیف‌الشیعه» را در ۲۶جلد و در فتره تاریخ زندگانی و تالیفات علما و بزرگان شیعه تدوین کرده است یا تلاش‌گانی و تالیفات علما و بزرگان شیعه تدوین عزیرالله عطاردی در به‌دست آوردن نسخ خاص فارسی و تصحیح و چاپ آنها، جالب توجه و شگفت‌آور است. همچنین بزرگانی چون استاد سیدمحمد محیط طباطبایی، دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر احمد مهدوی دامغانی، استاد دکتر عبدالحسین حائری، استاد دکتر سیدعبدالله انوار، استاد ایرج افشار سیستانی، استاد محمدتقی دانش‌پژوه و...، از جمله افرادی بوده‌اند که در نسخه‌شناسی و تصحیح کتب خطی و چاپ آن، بی‌دولایی داشته‌اند. و نهایتاً اینکه موارد یادشده، تنها نمونه‌هایی معدود از خیل استادان و بزرگانی هستند که در راه حفظ و نگهداری از کتب قدیمی و خطی، تصحیح و چاپ آن و ایجاد کتابخانه برای گسترش علم و دانش در ایران معاصر، کوشش فراوان کرده‌اند و در این عرصه، از خویش نامی نیک بر جای نهاده‌اند.

قُلُوبُ الْقَدْ صَدَّقُوا وَلَكِنْ مِنْ وَدَادِي وَاضِفَهُ كَرْدَم: قربان،

مدتی قبل به توسط بعضی از آقایانی که در خدمت‌تان در اینجا هستند، از این فقیر ناچیز امتحان فقه و اصول را فرموده‌اید و گویا حلاًقصداً امتحان حقیر را در ادبیات دارید که شعر ابراهیم بن العباس السّوَلی را قرائت فرمودید! آن مرحوم تبسم کرد...».
جالب است دکتر مهدوی دامغانی در بخش تفهیم اتهام، از سرزنش‌های آیت‌الله محمدی گیلانی درباره خدمات خود به رژیم پهلوی، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «به حقیر فرمودند که به چه مناسبت من‌بنده، با توجه به سوابق خانوادگی و تحصیلی، نه‌تنها خدمت‌طاووت را کرده‌ام بلکه به صفوف انقلابیون هم نام این استاد ادیب، به برخی حوادث تاریخ انقلاب اسلامی نیز گره خورده است، در مقال پی آمده یا نگاه‌ی مختصر به زندگینامه او، مقطع زندانی‌شدن و محاکمه، چرایی و نتیجه آن را مورد خوانش قرار داده‌ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید آید.

مصحح «کشف‌الحقایق»
احمد مهدوی دامغانی، فرزند آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی، در سالال ۱۳۰۵ش در مشهد به دنیا آمد. پس از طی دروس ابتدایی، در تحصیل علوم دینی را در مشهد آغاز کرد و پس از چندی، برای ادامه تحصیل به تهران آمد. در تهران علاوه بر تحصیل علوم دینی، به دانشگاه رفت و در سال ۱۳۲۷ش، از دانشکده معقول و منقول (الهیات) عزیرالدین نفسی بود. بعد از آن در کنار استنادی چون جلال الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزان‌فر، به تدریس در دانشگاه تهران مشغول شد. در سال ۱۳۵۳هـ.ش اما دانشگاه مادرید راوی برای وی تدریس ادبیات عرب دعوت کرد. استاد مهدوی با پذیرش این دعوت، راهی اسپانیا شد و به این ترتیب تدریس در دانشگاه مادرید را آغاز کرد. مهدوی دامغانی پس از ۲سال تدریس، در سال ۱۳۵۵ش. به ایران بازگشت و علاوه بر تدریس در دانشگاه تهران، اقدام به تاسیس «دفتر اسناد رسمی» کرد و پس از اندک زمانی، به‌عنوان ریاست کلون سردفتران رسمی برگزیده شد. احراز این سمت موجب شد که دکتر مهدوی دامغانی، با تعدادی از روح‌پهلوی مرتب‌طوب شد و همکاری‌هایی نیز با آنان داشته باشد.

در دادگاه انقلاب اسلامی

مدتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر مهدوی دامغانی به اتهام «همکاری با رژیم پهلوی» دستگیر و زندانی شد. کمی بعد نیز دادگاهی برای رسیدگی به این اتهام تشکیل شد که در آن مرحوم آیت‌الله محمد مهدوی گیلانی قاضی بود. دکتر مهدوی سال‌ها بعد پس از از تحال آیت‌الله گیلانی، شرحی کامل از آن دادگاه و رفتار محترمانه و منصفانه قاضی آن را نگاشت که در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید:

«پس از ورود به آن جلسه و عرض سلام و احترام به جناب آقای محمدی (رحمه‌الله علیه) و نگاهی به احترام آمیز به حضار و نماینده داستان، جناب آقای محمدی به نحو مطلوبی سلام مر جسوب دادند و اشاره به صندلی‌ای کردند که بنشینم و سپس آغاز سخن فرمودند و در مقام گله‌مندی و یا بسرزنش من بنده خواندند: و اخواناً خَیْسَیْهَئُهمْ رُوْعاً و بنده فوراً عرض کردم: چنانا سخن از زبان ما می‌گویی: بکنائوها و لکن لااعادى و جناب ایشان ادامه دادند: و خَلَّتْهَهمْ سهاما صائبات و بنده فوراً مصرع دوم آن را خواندم:

فَکُنَّاھُما وَلَکِنْ لَیْ فُؤَادِی وایشان با حسن استماع، چند لحظه‌ای مسکوت فرمود و بنده عرض کردم: اجازه فرمایید بیت آخرین مقطوعه را که بار زبان حال من بنده است، به عرض برسانم: و قالوا قد صَفَّتْ مَنّا

شد و همان طلبه دوباره آمد و سر به گوش جناب آقای محمدی گذاشت و نمی‌دانم چه گفت که جناب آقای محمدی برآشفّت و گفت: لااله الاالله! آقای منتظری نمی‌گذارند ما کارمان را بکنیم... و نگاه معنی‌داری به من بنده کرد. بنده شرم‌نده خیال می‌کنم و خدا داناست که شاید مرحوم آقای منتظری (رحمه‌الله)، به‌خاطر آنکه من بنده در ترم پاییزی دانشکده ادبیات در سال ۱۳۵۸، در مقام ردبعضی فرمایشاتی که معظم له درباره فدک فرموده بودند و آن آقای اسفهانى که وزیر کشاورزی آن زمان بود، آنها را واگویم می‌کرد، بخش فدک را از کتاب مستطاب شافى حضرت علم‌الهدی (رضوان الله علیه)، متن درسم را در دوره دکتري قرار داده بودم و شاید ضمن سخن‌هایم، تعرضی به مرحوم منتظری زده بودم و شکرپاک خورده‌ای که در کلاس بود، عیناً حرف‌های مرا ضبط کرده بود و یک روز آقای بازپرس اوسین آن نوار را گذاشت و گفت: «ببین که چه فضولی‌هایی نسبت به فقیه عالیقدر کرده‌ای... چند اظهار مرحمت (!!) شاید آن روز از جناب آقای محمدی گیلانی خواسته بود که تشدید مجازاتی برآیم قائل شود، خدا داناست، نمی‌دانم، شاید چنین بود...»

مرا مسلمه بعد از فتح تلقی کنید!
در میانه دادگاه، شهید سیداسدالله لاجوردی به جلسه وارد می‌شود و در مقام داستان، اتهاماتی را نسبت به دکتر مهدوی دامغانی ذکر می‌کند. حدود یک ساعت‌نیم، به بررسی اتهامات و دفاع دکتر می‌گذرد که شهید لاجوردی به نوع دفاع کردن دکتر معترض می‌شود! مهدوی در این باره می‌نویسد:

«گناه مرحوم لاجوردی و این بار با لحن ملایم‌تری خطاب به مرحوم آقای محمدی، در حالی که مرا با انگشت خود نشان می‌داد، گفت: این حرف‌هایی که این منم، درباره دفاع از خودش می‌زند و ممکن است بخواهد خوش را از اتهام تحکیم رژیم منحوس پهلوی تیره کند، ازرنش ندارد. این متهم در عین‌اینکه دبترای از اعتبار مجرمانه‌ای که در اختیار داشته‌است، هیچ‌وقت خرجی نکرده و همه ساله آن را به موجودی کلون برمی‌گردانده است، اما در مقام اداری برای آنکه باانقلاب همکاری نکند و آن را به خیال خود به تأخیر بیندازد، در طول مدتی که همه ادارات و مؤسسات دولتی و ملی در حال اغصاب بوده‌اند، به دفاتر اسناد رسمی دستور اغصاب نداده است...»

دکتر مهدوی در پاسخ، ضمن اشاره به التزام خویش به کسب روزی حلال و عدم‌دستبرد به بیت‌المال در آن دوره، به «تهیدبات سواک» اشاره کرده و در نهایت چنین از خود دفاع می‌کند:

«شکی در اینکه بنده به مناسبات مختلفی که مربوط به دوران گذشته حکومتی بوده‌است، مجالس ترتیب داده‌ام و یا اسنادی برای شاه و همسرش نوشته‌ام، نیست... ولی در اینکه آقای لاجوردی می‌فرماند اخلاصی‌مندی و حضرت عالی آیه شریفه: و لا ترکّوا الی الذین ظلموا را تلاوت فرمودید، عرض می‌کنم و به یک حدیث یا فرمایش حضرت ختمی مرتبت استناد می‌کنم و چون قطعاً حضرت عالی به حد کافی بصیرت و احاطه به سیره نبویه دارید، به اجمال نظر شریف را متوجه داستان جناب عکاشه بن محصن (رضی‌الله عنه) و فرمایش رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله) می‌سازم که به عکاشه فرمودند: هَلْ شَفَقْتُ قَلْبَہ... الخ و پس و این فقیر جدار کون و مؤادہ‌ای بدان صورت که آقای لاجوردی می‌فرماند، نداشته‌ام. والله تعالی اعلم و دیگر عرضی ندارم و خیال می‌کنم اگر استدعا کنم که حضرت عالی و آقای لاجوردی بنده را جزو و مانند مسلمه بعد الفتح تلقی فرمایید، استدعای بی‌جایی نکرده باشم. دیگر خود داند و خدای تبارک و تعالی...»

دکتر احمد مهدوی دامغانی: «بنده خیال می‌کنم که شاید مرحوم آقای منتظری، به‌خاطر آنکه بنده در ترم پاییزی دانشکده ادبیات در سال۱۳۵۸، در مقام ردبعضی فرمایشاتی که معظم له درباره فدک فرموده بودند، بخش فدک را از کتاب مستطاب شافی حضرت علم‌الهدی، متن درسی‌ام در دوره دکتري قرار داده بودم و شاید ضمن سخن‌هایم، تعرضی به مرحوم منتظری زده بودم و شیر پاک‌خورده‌ای بی‌جایی نکرده باشم. دیگر خود داند و خدای تبارک و تعالی...»
ببین چه فضولی‌هایی نسبت به فقیه عالیقدر کرده‌ای!
جالب است که در میانه دادگاه، نام آیت‌الله حسینیعلی منتظری از زبان آیت‌الله محمدی گیلانی به میان می‌آید که داستان جالبی دارد. دکتر مهدوی دامغانی توضیح می‌دهد:

«در این حال، باز همان در پشت سر آقای محمدی باز

تاریخ



دکتر احمد مهدوی دامغانی در واپسین سالان حیات

دادگاهی که قاضی و متهم آن، هر دو ادیب بودند!

آقای منتظری نمی‌گذارد ما کارمان را بکنیم!

مقاله مربوط به مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی «رحمه‌الله علیه» نوشته‌ام، آقای ناظم‌زاده باز مسئله حرف‌های مرا در کلاس درس، راجع به فدک و اینکه به مرحوم آقای منتظری اهانت کرده‌ام(!)، به رخ من‌بنده کشید و فرمایشاتی که مجبور شدم به ایشان بگویم: ای سیدمحرّم، در به زهرای اطهر، از اینکه من بنده از حق مسلم جده بزرگوارت دفاع کرده‌ام، مر سرزنش می‌کنی؟! و آقای ناظم‌زاده سکوت کرد...».

آیت‌الله حسینیعلی منتظری و اظهارات حساسیت‌برانگیز درباره «فدک»
ماجرای مورد اشاره دکتر مهدوی اما، از این قرار بوده است که در سال۵۸، سلسله درس گفتارهایی از آیت‌الله حسینیعلی منتظری تحت عنوان «درس‌هایی از نهج‌البلاغه»، در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ می‌شد که بعدا در سال ۶۰هج‌صورت کتاب نیز درآمد. در این درس گفتارها، آقای منتظری ذیل توضیح نامه ۲۵، از محتوای کلام حضرت امیرالمومنین(ع) چنین برداشت کرده بود که فدک در اختیار حضرت زهر(راس) بوده، نه در ملکیت ایشان! این نظر وی در همان مقطع، با انتقاد جمعی از علما و کارشناسان مواجه شد و البته او بعدها در سال ۱۳۸۵ش. با و سیری گشتن سال‌ها از عزل خویش از قائم‌مقامی رهبری، درباره این موضوع و در پاسخ به استفتایی در این زمینه نوشت:

«پس از سلام، سخن مذکور، افترا و کذب محض است. طبق اخبار معتبره از طرق فریقین، پس از نزول آیه شریفه: اَنْ ذِی الْقَرْبَیْ حَقُّهُ، رسول خدا(ص)، فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) را خواستند و فدک را به ایشان عطا کردند. منتها اینجناب استنباط کرده‌ام که انعطای فدک به حضرت زهرا، برای این بوده که همسر امام و مادر سایر ائمه بوده و هدف حضرت، غنای مالی بیت را تصاحب کرد. برای تفصیل می‌توانید به مجلد سوم از کتاب دراسات‌فی ولایه فقیه، به ۳۹صمرآجمه فرمایید. ۱۷/۵/۱۳۵۸»

فرجام دادگاه

یکی از اتهامات دکتر مهدوی دامغانی، علاوه بر ارائه خدمات به رژیم پهلوی، «تبلیغ اسلام اریامهری در دانشگاه مادرید» بوده‌است، که مهدوی به‌گاه نشیندن این اتهام، متعجب شد! گرچه قابل توضیح است به‌عنوان تبلیغ اسلام اریامهری در دانشگاه مادرید، به‌عنوان حقوقی جایگاهی نداشته، اما به‌عنوان یک مشی فکری که در آن همکاری و اعانت باحکومت جور وجود دارد، از منظر حامیان انقلاب اسلامی، محکوم و قابل نکوهش قلمداد می‌شده است. به هر حال پس از آن دادفغ کامل، بنابر مرقومه دکتر مهدوی: «آقای احمد(رحمه‌الله) چند لحظه‌ای سآکت ماند و سپس فرمود: دستور می‌دهم کاغذ و قلم در اختیار شما بگذارند که دفاعیه خود را مشروحاً بنویسید، تا بعداً رأی صادر شود و فعلاً جلسه را ختم می‌کنم و به آقای لاجوردی خطاب فرمودند که اگر لازم است، برای مهدوی ترتیب ملاقات با خانواده‌اش را بدهید. خودشان دوباره به من فرمودند:اگر احتیاج مالی دارید، من الاّن از خودم به شما قرض می‌دهم که بعداً به من بپردازید. عرض کردم: سپاسگزارم و نیازی به پول ندارم. چند روزی گذشت و یک روز رئیس بند، آقای حاج آقازا- که از مردان خوب و بسیار نجیب و متدین بود و خدا کند به سلامت و سعادت و عافیت باقی بماند- به داخل اتاق بند آمده و مژده آزادی مرا داد...». آنچه بدان اشارت رفت، بدین معناست که آیت‌الله محمدی گیلانی با رأفت اسلامی و با در نظر گرفتن جایگاه علمی دکتر مهدوی دامغانی، حکمی صادر کردند که سند افتخاری برای خود آن مرحوم و نظام جمهوری اسلامی شد. خدایشان رحمت کند.

منابع:

۱-مهدوی دامغانی، احمد، «گزارش یک دادگاه»، روزنامه اطلاعات، مورخ دوم تیر ۱۳۹۴ش
۲-سایت شیعه‌نیز، مطلب «پاسخ آیت‌الله منتظری به یک استففا درباره فدک»، به تاریخ ۲۵ مرداد۱۳۹۰ش،

تاریخ باستان

تاریخ ده هزار ساله ایران

دوره ۴جلدی تاریخ ده هزار ساله ایران نوشته عبدالعظیم رضایی را انتشارات اقبال منتشر کرده‌است. این اثر را می‌توان همچون دایره‌المعارف جامعی درباره تاریخ، جغرافیا، سیاست، ادیان، عرفان، ادبیات و هنر ایران زمین دانست که علاقه‌مندان به تاریخ ایران و خصوصاً نوجوانان و جوانان و دانشجویان می‌توانند آن را مطالعه کنند. بی‌گمان شناخته شده‌ترین کتاب زنده‌یاد رضایی، مجموعه ۴جلدی «تاریخ ده هزار ساله ایران» است. در این کتاب که بارها تجدید چاپ شده است، او تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران را از سپیده‌دم تاریخ تا روزگار معاصر پی می‌گیرد و زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا خواننده نمایی یکپارچه از دوره‌های تاریخ ایران به‌دست بیاورد و با حوادثی آشنا شود که بر این سرزمین گذشته است. نثر روان و ساده او نیز دشواری خواندن رویدادهای تاریخی را آسان می‌سازد و علاقه خواننده را برای دنبال کردن رویدادها برمی‌انگیزد.

عبدالعظیم رضایی‌زاده ۲فروردین ۱۳۱۱ در یبازک، شهریار، در گذشته ۱۲ تیر ۱۳۸۷ در تهران، پژوهشگر در تاریخ ایران باستان بود. او دوران ابتدایی را در شهریار گذراند. در رشته علوم معقول و منقول از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی ارشد و در رشته حسابداری و زبان انگلیسی مدرک کارشناسی را دریافت کرد و هم‌زمان پزشکیاری و زبان پهلوی را نیز اموخت. در سال ۱۳۳۰ به خدمت آموزش و پرورش درآمد. وی مدرک دکتری خود را در رشته ادیان از دانشگاه تهران گرفت. وی سال ۱۳۸۵از دانشگاه تاجیکستان دکتری افتخاری تاریخ گرفت.

هنر

تاریخ تئاتر جهان

کتاب ۳جلدی «تاریخ تئاتر جهان» نوشته «اسکار گروس براکت» او هوشنگ آزادی در فارسی بر گردانده واز سوی انتشارات مروارید منتشر شده است. براکت یک افسانه در دنیای مطالعات تئاتر است و این کتاب یکی از منابع اصلی برای دانشجویان تئاتر و هنردوستان به‌شمار می‌رود. این اثر در خور و با ارزش سال‌ها در دانشگاه‌های ایران تدریس شده است و همچنین خواندن این کتاب برای داوطلبین کتکور هنر در تمامی مقاطع از الزامات مهم به‌حساب می‌آید. براکت از تئاتر در زمان یونان و روم باستان پژوهش خود را فرورمسن می‌کند و تا ۹۶۰ و کمی جلوتر پیش می‌آید. یعنی علاوه بر اینکه با آیین‌های گروتسک در زمان یونان باستان آشنا می‌شوید، در انتهای این کتاب به فرام‌های جدید نمایشی چون هپنینگ و پرفورمنس آرت نیز بر خواصید خورد که این خود جامع بودن این پژوهش تاریخی را به اثبات می‌رساند. دوره‌های زمانی بسیار خوبی را با هم می‌یافتد تا شما نه تنها واقعیت‌ها بلکه داستانی از تاریخ تئاتر را فراگیرید. اسکار گروس براکت، زاده ۲۳آوریل ۱۹۲۳و در گذشته ۷توامبر ۲۰۱۰است. او در دانشگاه استنفورد تحصیل کرده است.

تاریخ ایران

حماسه کویر

کتاب «حماسه کویر» نوشته محمد ابراهیم باستانی پاریزی را نشر علم منتشر کرده است. در کتاب حماسه کویر، به «روستازادگان دانشمند» پرداخته می‌شود. می‌گویند تمدن‌ها همیشه در کنار «آب‌ها» پدید آمده‌اند. اما انسان‌هایی نیز بوده‌اند که در جغرافیایی خشک، در سرزمین‌هایی دچار کمبود آب، فرهنگ و تمدن آفریده‌اند. دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی در این کتاب از حدود ۲۰۰۰تفسر از رجال بزرگ علمی، ادبی، هنری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نام برده که از شهرها و روستاهای کویری بر خاسته‌اند. حماسه کویر درباره حماسه ساکنان کویر است. اینکه در طول سده‌ها و هزاره‌های طولانی تاریخ، با وجود کمبود امکانات حیات به‌خصوص آب، به زندگانی خود ادامه داده‌اند و نه تنها زندگی کرده‌اند بلکه خوب زندگی کرده‌اند؛ تجارت کرده‌اند، کشاورزی کرده‌اند، شعر گفته‌اند، درس خوانده‌اند و به‌خصوص رجال و شخصیت‌های بسیاری تربیت کرده‌اند.

محمد ابراهیم باستانی پاریزی (د ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ یا ۵ فروردین ۱۳۹۲ تهران) تاریخ‌دان، نویسنده، پژوهشگر، شاعر، موسیقی‌پژوه و استاد دانشگاه تهران بود. محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سبوم دی‌ماه ۱۳۰۴ در پاریز، از توابع شهرستان سیرجان در استان کرمان زاده شد. وی سال ۱۳۲۰ تحصیلات خود را در دانشسرای مقدماتی کرمان ادامه داد و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در سال ۱۳۲۶ در دانشگاه تهران در رشته تاریخ، تحصیلات خود را پی گرفت. باستانی پاریزی به گواه خاطراتش از نخستین ساکنان کوی دانشگاه تهران (واقع در امیرآبادشمالی) است.